

شیخ العراقین؛ متولے عمران عتبات عالیات عراق

بررسے زندگانے و خدمات آیت اللہ شیخ عبدالحسین تهرانی

غلامرضا گلی زوارہ

درآمد

یکی از علمای برجسته قرن سیزدهم هجری (۱۲۲۶-۱۲۸۶ق) آیت الله شیخ عبدالحسین تهرانی حائری، معروف به «شیخ العراقین» می باشد. دانشوری که از طریق تکاپوهای علمی و فکری و اهتمام در فراگیری علوم و معارف اسلامی و نیز تزکیه، تهذیب نفس و عبادت

خالصانه، چنان صلابت معنوی و اقتدار اجتماعی یافته بود که نه تنها اقبشار گوناگون مقامش را تکریم می نمودند، بلکه دولت ایران نیز از صولت روحانی این عبد صالح خداوند حساب می برد. هنگامی که در سرزمین عراق اقامت داشت، کارگزاران دولت عثمانی در تکریم مقامش می کوشیدند. پایگاه اجتماعی این فقیه فرزانه چنان عمیق و ریشه دار بود که میرزا آقاخان نوری با تمام نفرتی که از امیر کبیر و یارانش داشت، موفق نشد کوچک ترین آسیبی به وی برساند. او در آبادانی، توسعه و گسترش عتبات عالیات عراق، نقش ارزنده و فراموش نشدنی دارد و در آن عهد، نقشی را که امروز ستاد بازسازی عتبات عالیات بر عهده دارد، به تنهایی و با وجود محدودیت امکانات و برخی تنگناها به گونه ای شایسته ایفا می کرد. به موازات این فعالیت ها کتابخانه ای با ارزش از کتب نفیس نیز فراهم آورد. از تألیف و تحقیق و نیز تربیت شاگردانی نامور غفلت نداشت و در این عرصه ها هم فرزاندگی و فروزندگی خود را نشان داد.

در این نوشتار، نگارنده کوشیده است تا جنبه هایی از حیات علمی و اجتماعی این مرزدار حماسه های جاوید تشیع را مورد بررسی اجمالی قرار دهد.

ولادت و تحصیلات مقدماتی

سال ۱۲۲۶ قمری بود و چند سالی از فرمانروایی پادشاه بی کفایت قاجار، فتحعلی شاه سپری گردیده بود. عهدنامه ها و پیمان های شومی که در این روزگار با دولت های استعماری منعقد می گردید، به دلیل ماهیت اسارت آورشان، زمینه های سلطه استعمارگران را بر ایران فراهم می ساخت و اهل بصیرت و مؤمنین هوشیار را دچار نگرانی ساخته بود. دوره اول جنگ های ایران و روس که حدود ده سال به طول انجامید و تا سال ۱۲۲۸ قمری ادامه داشت، این آشفته گی ها را دوچندان ساخته بود. اسف انگیز تر آن که کج فکران و جنایت کاران وهابی، شیعه و تشیع را تهدید می کردند. آن ها در سال ۱۲۲۶ قمری به کربلا هجوم بردند و نزدیک به پنج هزار نفر از زائران و مجاوران حرم حسینی را به شهادت رساندند و به بارگاه حسینی آسیب وارد کردند و گنجینه های ارزشمند آن را به غارت بردند. مرحوم حاج شیخ علی تهرانی که در علم و ایمان به توفیقاتی دست یافته بود، وقتی این خبرهای دردناک را دریافت می کرد، در هاله ای از غم و اندوه فرو می رفت.



اما در همین روزها که سیاهی‌ها و تباهی‌ها بر جامعه شیعه چنگ انداخته بود، از پس این تیرگی‌ها روشنایی رؤیت گردید و ستاره‌ای خانه شیخ علی را نورانی ساخت. آری در سال ۱۲۲۶ هجری خداوند پسری به او عطا فرمود که نامش را عبدالحسین نهادند؛ به این امید که پس از رشد و شکوفایی، خادم آستان حسینی گردد و از ضایعاتی که برای این بارگاه به وجود آمده بود را جبران کند.

آن روزها کسی نمی‌دانست که این کودک آینده‌ای درخشان دارد و پس از رشد و شکوفایی، ملجأ و مرجع مردم خواهد شد. کودک را عبدالحسین صدا می‌زدند تا با یاد امام حسین علیه السلام دل و ذهنش حیاتی حماسی بیابد. این طفل در پرتو تربیت‌های پدر پارسا و پرهیزگار و در دامن مادری رئوف بالید و به سوی آینده‌ای روشن گام نهاد. از همان اوان طفولیت آشکار بود که این نونهال با دیگر کودکان هم‌سالش تفاوت‌هایی دارد و به مرور که رشد می‌کرد، نسبت به آنچه در اطرافش می‌گذشت، حساس بود و روحی جست‌وجوگر داشت. می‌خواست بداند و بپرسد و از امور پیرامونش سر در بیاورد. از شش یا هفت سالگی در یکی از مکتب‌خانه‌های تهران، مقدمات ادبی، دینی و اعتقادی را به خوبی آموخت. از ۱۵ سالگی در حوزه علمیه این شهر به تحصیلات علوم دینی روی آورد و ضمن فراگیری زبان و ادبیات عربی، منطق، علوم نقلی و برخی دانش‌های متداول و مرسوم را آموخت.

از بعضی قرائن چنین برمی‌آید که او برای پی‌گیری امور درسی، به اصفهان رفته است تا در حوزه این شهر معارفی را در علوم عقلی و نقلی فرا بگیرد، شیخ آقابزرگ تهرانی می‌گوید که شیخ عبدالحسین تهرانی در سال ۱۲۵۲ قمری و در اوایل اقامت در اصفهان، به تألیف کتابی در حکمت نماز و سر استغفار بین سجده‌ها همت گماشت. اما از چگونگی این تحصیلات و استادان وی اطلاعاتی به دست نیامد و مشخص نیست او چه زمانی به این شهر آمده و چه مدت در اصفهان ساکن بوده است.^۱

عزیمت به سوی عتبات عراق

شیخ عبدالحسین مقدمات و سطوح حوزه را با شوقی وافر و اهتمامی شدید، در زمانی کوتاه فرا گرفت و پس از آن که پیمانانه دانش خود را از معرفت و کمالات استادان تهران و اصفهان مشحون ساخت، راهی عتبات عراق گردید و در جوار حرم قدس علوی در نجف اشرف



اقامت گزید و پس از استراحتی کوتاه و زیارت حرم امیرمؤمنان علیه السلام دربارهٔ چگونگی و کیفیت حوزه‌های درسی به بررسی و ارزیابی پرداخت و سرانجام دریافت به کانونی گام نهاده است که سابقه‌ای درخشان دارد و دانشمندان بزرگی را پرورش داده است. او موفق شد در اولین فرصت به حوزه درسی صاحب جواهر راه یابد و جان تشنه خود را با زلال معرفت او سیراب گرداند. مرحوم شیخ محمدحسن نجفی، معروف به «صاحب جواهر» در میدان تعلیم و تربیت از عالمان برجسته حوزه نجف به شمار می‌آمد و این امتیاز را بر دیگر مدرّسان این حوزه داشت که عموم شاگردانش از علمای سرشناس بودند و در محضرش افرادی به شکوفایی علمی رسیدند که بر کرسی فتوا نشستند و مقام مرجعیت را به خود اختصاص دادند.^۲

شیخ عبدالحسین وقتی در برابر این فقیه فرزانه زانوی ادب بر زمین سایید، دریافت که کوهی از علم و کمالات اخلاقی را نظاره گر است که در بیان مسائل فقهی، توضیح فروع و احکام، تنظیم قواعد اصولی و تحکیم پایه‌های استدلالی، بیانی روان و کم‌نظیر دارد و با وجود این فرازهای فروزان، در دشت فروتنی دامن کشیده و با شاگردان و دیگر اقشار مردم صمیمیتی ویژه دارد و چنان با مردم هم‌درد است که با وجود پرداختن به امور علمی و آموزشی، از حل مشکلات رفاهی و خدماتی آنان غفلت ندارد.^۳

صاحب جواهر روزی در جلسه درس خود به مناسبتی، آشکارا چهار نفر از بهترین شاگردان خود را مورد تأیید

صاحب جواهر روزی در جلسه درس خود به مناسبتی، آشکارا چهار نفر از بهترین شاگردان خود را مورد تأیید قرار داد و دیگران را به تحصیل فقه استدلالی ترغیب نمود. آن چهار نفر عبارت بودند از: حاج ملا علی کنی؛ شیخ عبدالحسین تهرانی؛ شیخ عبدالرحیم بروجردی؛ شیخ عبدالله نعمت‌عاملی.

شیخ عبدالحسین علاوه بر این که به دریافت اجازه روایی از صاحب جواهر مفتخر گردید، اجازه اجتهاد استاد نیز برایش صادر شد.

قرار داد و دیگران را به تحصیل فقه استدلالی ترغیب نمود. آن چهار نفر عبارت بودند از: حاج ملا علی کنی؛ شیخ عبدالحسین تهرانی؛ شیخ عبدالرحیم بروجردی؛ شیخ عبدالله نعمت عاملی.^۴

شیخ عبدالحسین علاوه بر این که به دریافت اجازه روایی از صاحب جواهر مفتخر گردید، اجازه اجتهاد استاد نیز برایش صادر شد و گویا بین این شاگرد و مربی عالی قدرش پیوندی استوار و توأم با روابط عاطفی برقرار بوده است. وی در برخی آثار خود از صاحب جواهر روایت کرده^۵ و گویا در روی آوردن به فعالیت‌های عمرانی و اهتمام بر آبادانی عتبات عالیات از این استاد متأثر گردیده است؛ چراکه صاحب جواهر برای تأمین آب شهر نجف، دستور داد تا نهری حفر کنند و بودجه سنگین آن را متقبل گردید و با جدیت تمام این تلاش را دنبال کرد. برای مسجد کوفه گلدسته ساخت و جلوی مسجد سهله بنایی برای اسکان خادمان و وضوخانه‌ای برای رفاه حال نمازگزاران احداث کرد تا حرمت و قداست این مسجد محفوظ باشد. بنای حرم مسلم بن عقیل و هانی بن عروه نیز از آثار این عالم گرانمایه است.^۶

شیخ عبدالحسین به کارهای علمی صاحب جواهر هم توجه داشت و بارها تأکید کرده بود تنها کسی که موفق شده از صدر اسلام تا کنون یک دوره فقه استدلالی عمیق و مفصل بنگارد، شیخ محمدحسین نجفی است. «جواهر الکلام» معجزه تاریخ است؛ زیرا چنین دوره فقهی تا عصر ما نوشته نشده است.^۷

محدث نوری می‌گوید: از استاد خود حاج شیخ عبدالحسین شیخ‌العراقین شنیدم که می‌فرمود: من به شیخ خود، صاحب جواهر عرض کردم برای چه کتاب «کشف الغطاء» را شرح ندادید و حال آن‌که این کتاب به سبب اشتمالش بر مطالب و عبارات دشواری که دارد، نیاز به شرح داشت؟ آن مرحوم فرمود: «من بر استنباط مدارک فروع در آن کتاب، توانایی ندارم». از این سخن استاد کاملاً فروتنی در برابر شاگرد آشکار است.^۸

مربیان عالی‌قدر

شیخ عبدالحسین تهرانی ضمن این که خوشه‌چین خرمن دانش و اندیشه صاحب جواهر بود، از محضر اساتید دیگر حوزه نجف اشرف نیز فیض برد؛ از جمله نزد اساتید ذیل دانش آموخت:

۱. آیت‌الله شیخ مشکور حول‌وی (۱۲۰۹-۱۲۷۲ق):

وی پس از دست‌یابی به مقامات علمی و فقهی، در نجف حوزه درسی تشکیل داد و شخصیت‌هایی بزرگی چون میرزای شیرازی (صاحب فتوای قیام تنباکو)، حاج میرزا حسن خلیلی و ملاعلی کنسی و دیگران محضرش را درک کردند. شیخ عبدالحسین تهرانی در این محفل پرفیض، با علمای مورد اشاره مأنوس شد و با برخی از آنان مباحثه‌های جدی در زمینه‌های درس و مسائل دیگر داشت. شیخ مشکور حول‌وی از بزرگان فقهای اهل‌بیت، آگاه به معارف معقول و منقول، مشهور در پرهیزکاری و معروف به کمالات معنوی در نظر و عمل بود. او که پس از رحلت صاحب جواهر به مقام مرجعیت رسید، مروج و آمر به معروف و ناهی از منکر و مشهور به دقت و ژرف‌کاوی در دانش‌های متداول عصر خود بود. رساله عملیه‌اش با عنوان «کفایة الطالبین لاحکام الدین» در سه باب طهارت، صلوة و صوم تدوین گردیده و خاتمه‌ای هم در باب اعتکاف دارد. از او رساله‌های دیگری در موضوعات فقهی و احکام شرعی به یادگار مانده است. ایشان کتابخانه‌ای باشکوه و حاوی گنجینه‌ای نفیس از نسخه‌های خطی و منابع دیگر در نجف اشرف تأسیس کرد که پس از وی فرزندش محمدجواد و سپس نواده‌اش شیخ مشکور صغیر آن را اداره می‌نمود.^۹

۲. شیخ حسن بن جعفر کاشف‌الغطاء (متوفای ۱۲۶۲ق)

صاحب کتاب گران‌سنگ «انوار الفقاهه»، از مفاخر علما و بزرگان شیعه در اواسط قرن سیزدهم که علاوه بر احاطه صاحب جواهر برای تأمین آب شهر نجف، دستور داد تا نهری حفر کنند و بودجه سنگین آن را متقبل گردید و با جدیت تمام این تلاش را دنبال کرد. برای مسجد کوفه گلدسته ساخت و جلوی مسجد سهله بنایی برای اسکان خادمان و وضوخانه‌ای برای رفاه حال نمازگزاران احداث کرد تا حرمت و قداست این مسجد محفوظ باشد. بنای حرم مسلم بن عقیل و هانی بن عروه نیز از آثار این عالم گران‌مایه است.

محدث نوری می‌گوید: از استاد خود حاج شیخ عبدالحسین شیخ‌العراقین شنیدم که می‌فرمود: من به شیخ خود، صاحب جواهر عرض کردم برای چه کتاب «کشف الغطاء» را شرح ندادید و حال آن‌که این کتاب به سبب اشتمالش بر مطالب و عبارات دشواری که دارد، نیاز به شرح داشت؟ آن مرحوم فرمود: «من بر استنباط مدارک فروع در آن کتاب، توانایی ندارم»، از این سخن استاد کاملاً فروتنی در برابر شاگرد آشکار است.

گسترده بر معارف دینی و فقهی، انسانی بسیار عابد، زاهد، متقی و ملتزم به موازین، آداب و سنن شرعی بود. ایشان مردم را با اقوال و افعال خویش به سمت دیانت سوق می‌داد و در ترویج علم اهتمام تمام داشت. ریاست شرعی شیعه بر عهده او و معاصرش شیخ فقها صاحب جواهر بود و حتی به تصدیق برخی بزرگان، از معاصر معظم خود نیز فقیه‌تر بوده است.

شیخ عبدالحسین تهرانی ضمن این که از چشمه دانش این فقیه فرزانه جرعه‌های جان‌بخشی نوشید، کوشید تا مکارم و فضیلتی را که استادش بدان‌ها آراسته بود، در زندگی خود عملی سازد.^{۱۰}

۳. شیخ زاهد (متوفای ۱۲۸۰ق): فرزند حسین، مشهور به «زاهد نجفی»، دانشمندی فقیه که نزد صاحب جواهر شاگردی کرد و از او اجازه اجتهاد گرفت؛ ولی پیش از استادش رحلت نمود. کتاب «متاجر» که حاوی مباحث استدلالی است، از آثار وی می‌باشد که آن را در مشهد غروی و مشهد مقدس رضوی تألیف نمود و در سال ۱۲۵۶ قمری نگارش آن پایان یافت.^{۱۱}

۴. شیخ نوح نجفی (متوفای ۱۳۰۰ق): فرزند شیخ قاسم، فرزند شیخ مسعود بن عماره، از علما و فقهای عظام و آراسته به زهد و تقوا، از شاگردان شیخ علی، شیخ حسن کاشف‌الغطاء و صاحب جواهر که بزرگانی چون سید اسدالله رشتی اصفهانی، شیخ‌العراقین، سید جعفر مازندرانی، شیخ مهدی کاشف‌الغطاء، سیدابراهیم سبزواری و حاج میرزا حسین خلیلی را تربیت کرده است. شرحی بر «شرایع احکام» نوشته و از زمان بلوغ، نماز جماعتش ترک نگردیده است. در ۱۳۰۰ قمری در راه مکه وفات کرد و پیکرش به نجف اشرف منتقل و در منزل خود دفن گردید.^{۱۲}

۵. سید شفیع جاپلاقی (متوفای ۱۲۸۰ق): از دانشوران و فقیهان نیمه دوم قرن سیزدهم هجری و عالمی بلندمرتبه که نزد شریف‌العلمای مازندرانی، ملا احمد نراقی، سید محمدباقر شفتی، حاج ملا علی نوری، سید بحرالعلوم، ملا عباسعلی کزازی و حاج ملا محمدجعفر آباده‌ای شاگردی نمود و خودش افرادی چون میرزا محمدحسن آشتیانی، ملا حسنعلی ملایری تویسرکانی، شیخ محمدرحیم بروجردی، ملا محمدعلی محلاتی شیرازی، شیخ عبدالحسین تهرانی و شیخ محمود عراقی را پرورش داد. محدث قمی می‌نویسد:

شیخ ما یعنی استاد محدث نوری، مرحوم شیخ العراقین حاج شیخ عبدالحسین تهرانی از محمدشفیع جابلقی و او از آقا سید محمدباقر حجت الاسلام شفتی روایت کرده است که کتاب معروف این دانشور، «الروضة البهیه فی طرق الشفیعیه» نام دارد و وی را به صاحب این اثر می‌شناسند. «مناهج الاحکام فی مسائل الحلال والحرام»؛ «مرشد العوام فی الصلوة» و «القواعد الشریفه فی القواعد الاصولیه» از دیگر تألیفات اوست.^{۱۳}

۶. مولا محمدرفیع گیلانی، معروف به «ملاً رفیع رشتی» (یا شریعتمدار، که نباید او را با شیخ محمد جیلانی یا گیلانی، متوفای ۱۲۵۴ق یکی گرفت). مولا رفیع به سال ۱۲۱۱ قمری به دنیا آمد و پس از نشو و نما و فراگیری مقدمات و سطوح، از محضر شریف‌العلمای مازندرانی، سید محمدباقر شفتی و دیگران بهره برد تا در فقه، اصول و رجال، مقامی عالی به دست آورد و در ایران و عراق به عنوان یکی از بزرگان رجال دینی و مراجع شرعی مشهور گردید. او که از افاضل مجتهدین و اجلای فقها به شما می‌آمد، در مراقبت نفس، ورع، تقوا و خشوع شدید در برابر حق تعالی به کمالاتی دست یافت و عمر شریف خود را در تحقیق، تدریس و طاعت الهی و خدمت به مردم سپری کرد. صدقات جاوید او در خطه گیلان، از توجه ایشان به رفاه عمومی اقشار مسلمان و احداث اماکن خیریه حکایت دارد. در چهل سالگی زعامت شیعیان را عهده‌دار گردید و حکم او نافذ بود. در این سمت نیز در ترویج مذهب اهل‌بیت، نشر احکام و خدمت به جامعه مسلمانان اهتمام داشت تا این که در ۱۲۹۲ قمری به دار

◆
 شیخ عبدالحسین تهرانی
 پس از فراگیری خارج فقه
 و اصول و برخی دانش‌های
 دیگر در حوزه نجف اشرف و
 دریافت اجازه فقهی و روایی
 از بزرگان این کانون علم و
 دیانت، به تهران بازگشت و
 ضمن اقامه جماعت در یکی
 از مساجد این شهر، مجالس
 وعظ و اخلاق تشکیل داد و در
 تربیت و تهذیب علاقه‌مندان
 اهتمام ورزید. او به دور از
 تنگناهای اجتماعی و سیاسی،
 به خودسازی و تزکیه درون
 مشغول گردید و گرایش به
 گمنامی را شیوه خود قرار
 داد؛ اما طولی نکشید که
 شهرت اجتماعی و علمی او
 زبانزد خاص و عام گردید.

بقا شتافت. تألیفاتی در فقه و اصول و رجال دارد. شیخ‌العراقین ضمن آن که از محضرش در علوم نقلی بهره برد، از این استادش اجازه اجتهاد دریافت کرده؛ کما این که در نقل حدیث هم چنین مجوزی را از این استاد دریافت داشت و در حواشی، تعلیقات و رسایلی که شیخ عبدالحسین تهرانی از خود به یادگار نهاده، از این فقیه والا مقام روایت کرده است.^{۱۴}

زعیم حوزه تهران و مدرس عالی رتبه

شیخ عبدالحسین تهرانی پس از فراگیری خارج فقه و اصول و برخی دانش‌های دیگر در حوزه نجف اشرف و دریافت اجازه اجتهادی و روایی از بزرگان این کانون علم و دیانت، به تهران بازگشت و ضمن اقامه جماعت در یکی از مساجد این شهر، مجالس وعظ و اخلاق تشکیل داد و در تربیت و تهذیب علاقه‌مندان اهتمام ورزید. او به دور از تنگناهای اجتماعی و سیاسی، به خودسازی و تزکیه درون مشغول گردید و گرایش به گمنامی را شیوه خود قرار داد؛ اما طولی نکشید که شهرت اجتماعی و علمی او زبانزد خاص و عام گردید و ریاست حوزه تهران را فقیه، اصولی ژرف‌نگر، رجالی باتبحر، ادیب باذوق و ماهر در علوم عقلی و نقلی بدست گرفت و حوزه درسی تشکیل داد و به تربیت شاگردانی، لایق، شایسته و فاضل مبادرت ورزید.^{۱۵} برخی از علمایی که محضر این مجتهد وارسته را درک کرده‌اند عبارتند از:

۱. میرزا حسین نوری (محدث نوری ۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ق): صاحب کتاب ارزشمند «مستدرک الوسائل». وی در نوجوانی ملازم فقیه بزرگوارى به نام مولا محمدعلی محلاتی گردید؛ آن‌گاه به تهران رفت و در محضر عالم فقیه جناب حاج شیخ عبدالحسین بروجرى، پدر عیال خویش شاگردی کرد و در سنه ۱۲۸۷ قمری به عراق عرب هجرت نموده و در نجف اشرف از جناب عالم بزرگوار، فقیه جامع، علامه عصر شیخ‌العراقین مرحوم آقا شیخ عبدالحسین تهرانی استفاده علوم نمود. مدتی نیز در کربلا همراه و همگام این عالم ربانی بود و با یکدیگر به شهر کاظمین سفر کردند و مدت دو سال در جوار بارگاه دو امام همام مشغول تحقیق گردید. در ۱۲۸۰ قمری برای حج‌گزاری به حجاز رفت و در مراسم عبادی سیاسی حج تمتع حضور یافت و بار دیگر به عراق بازگشت و چند ماهی از درس شیخ مرتضی انصاری در نجف اشرف بهره بُرد. در ۱۲۸۴ قمری به ایران بازگشت و بارگاه قدسی رضوی را در مشهد



مقدس زیارت کرد. در ۱۲۸۶ بار دیگر بار سفر بست و به عراق رفت. در همین سال استاد خود شیخ‌العراقین را از دست می‌دهد و با فراق وی، در موجی از غم و اندوه فرو می‌رود. وی توانست این جدایی و دوری را تحمل کند و برای این که از بار این غم بکاهد، بار دیگر به سوی خانه خدا به راه افتاد تا به برکت فضای معنوی حرمین شریفین بر ناگواری‌هایی که برایش پیش آمده بود، غلبه یابد. ایشان بقیه عمر را در سامراء، نجف و کربلا گذراند.

محدث نوری بارها در آثار فراوان خود از شیخ عبدالحسین تهرانی یاد کرده و مقام او را به عنوان شیخ و استاد خود ستوده و ایشان را فاضل‌ترین دانشمندان، عالم ربانی و از شگفتی‌های روزگار خویش در فراست، ذکاوت و دقت‌های پژوهشی معرفی کرده است. میرزا حسین نوری از شیخ مذکور اجازه اجتهادی و روایی دریافت کرده است.^{۱۶}

۲. عارف نامدار ملاحسینقلی همدانی (۱۲۳۹-۱۳۱۱ق): وی مقدمات و سطوح را در زادگاه خود (شوند از توابع درجزین و همدان) آموخت؛ آن‌گاه راهی تهران شد و در مدرسه مروی تهران از حوزه درسی فقیه مشهور شیخ عبدالحسین تهرانی فیض برد. حکیم ملاحادی سبزواری، شیخ مرتضی انصاری و سید علی شوشتری از دیگر استادان وی می‌باشند. حسینقلی همدانی در فضایل اخلاقی و کمالات عرفانی از نوادر دهر به شمار می‌آمد و در محضرش کاروانی از فقها و عرفا آن‌چنان تربیت گردیدند که در عصر خویش به زهد، صلاح و تقوا معروف بودند؛ از آن جمله می‌توان سید احمد کربلایی، شیخ محمدباقر بهاری، میرزا جواد ملکی تبریزی و سیدعلی همدانی را برشمرد. مرقد حسینقلی همدانی در جوار آستان حسینی زیارتگاه علاقه‌مندان است.^{۱۷}

۳. شیخ محمدهادی تهرانی (۱۲۵۳-۱۳۲۱ق): وی پس از فراگیری دروس مقدماتی در تهران، به اصفهان رفت و نزد صاحب روضات و برادرش میرزا محمدهاشم خوانساری شاگردی کرد و از آن‌جا رهسپار نجف اشرف گردید و از حوزه درس فقه و اصول شیخ انصاری بهره برد و با ارتحال وی، نزد میرزای مجدّد شیرازی و فاضل ایروانی تحصیلات را پی گرفت. در این روزگار، دایی وی شیخ‌العراقین به تازگی حوزه درسی در کربلا تأسیس کرده بود؛ بنابراین برای بهره‌مندی از پرتو اندیشه‌های این فقیه محقق، به کربلا رفت و در این شهر اقامت گزید. در محضر این دانشمند، شیخ محمدهادی تهرانی با علامه محدث

نوری مأنوس گردید و این دو شاگرد در مباحثه‌ها و برخی محافل و مجالس علمی از دقت فوق‌العاده، درک شگفت و تسلط استادشان بر علوم متعدد سخن می‌گفتند و آنچه را از وی آموخته بودند، شرح و بسط می‌دادند.

با ارتحال شیخ‌العراقین، شیخ محمدهادی به نجف آمد و در آن‌جا سکونت اختیار کرد و به تألیف و تدریس مشغول گردید. از آثاری که در مباحث کلامی، تفسیری، فقه و اصول نگاشته، میزان توانایی‌های علمی او هویدا است.^{۱۸}

۴. میرزا محمد همدانی کاظمی (متوفای ۱۳۰۳ق): فرزند عبدالوهاب و ملقب به «امام الحرمین»، عالم فاضل، ادیب کامل، نیکومحضر، خوش‌بیان و دارای حافظه عالی و از بزرگان مشاهیر کاظمین به شمار می‌آمد. غالب تحصیلات وی در خارج فقه و اصول نزد شیخ مرتضی انصاری و شیخ عبدالحسین تهرانی بوده است و پس از رسیدن به مقام اجتهاد، به کاظمین رفت و برای انجام وظایف شرعی و دینی و تصدی قضاوت جدیت داشته است. از ایشان آثاری در مباحث فقهی و شرعی، منظومه‌ای در منطق، اثری ادبی با عنوان «فصوص الیواقیت فی نصوص المواقیت»، «المواعظ البالغه» و کتابی در ادعیه و غیره، به یادگار باقی مانده است.^{۱۹}

شیخ‌العراقین از نگاه مورخان و رجال‌نگاران

صاحب «مستدرک الوسائل» که از محضر شیخ‌العراقین فیض برده، درباره‌ی وی نوشته است:

معظم له در دقت، تحقیق، خوش‌فهمی، سرعت انتقال مطالب، حسن ضبط مفاهیم، اتقان گفته‌ها و نوشته‌ها، کثرت حفظ میراث شیعه در فقه، حدیث، رجال، لغت و واژه‌شناسی، اعجوبه زمان و نادره دوران بود. از دیانت با جدیت حمایت می‌کرد و شبهه‌هایی را که ملحدین ایجاد می‌کردند، به قدرت علم و اندیشه و نور ایمان برطرف می‌نمود و بدعت‌گذاران را وادار به عقب‌نشینی می‌نمود. در تعظیم شعایر دینی و سنت‌های مذهبی همتی کامل داشت و به کوشش او تعمیرات اساسی در عتبات صورت گرفت. روزگاری دراز با او مصاحبت داشتم تا آن‌که وی از دنیای فانی چشم فرو بست.^{۲۰}

محدث قمی گفته است:

شیخ بلندمرتبه، افقه فقهها، افضل علما، عالم ربانی، شیخ‌العراقین تهرانی از شخصیت‌های کم‌نظیر و دارای توانایی‌ها و شگفتی‌های شگفت‌انگیز بود. به دلیل آن که بر علوم نقلی و صاحب مباحث کلامی احاطه داشت، به خوبی می‌توانست از دیانت صیانت کند و شبهه‌افکنی‌ها را به خوبی دفع کند. او استاد شیخ ما محدث اعظم نوری بود.^{۲۱}

میرزا محمدحسن خان اعتمادالسلطنه می‌گوید:

مجتهدی بسیار فاضل و به قبول عامه قائل بود. در دولت عثمانی نیز اعتباری ویژه داشت. ولات و حکام عراق عرب او را حرمتی عظیم می‌نهادند. بر اکثر تعمیرات و تأسیسات عتبات عالیات مواظبت و مراقبت داشت. مدرسه و مسجدی که در تهران ساخته، دایر و به اجتماع افاضل طلاب عامر. شکرالله مساعیه.^{۲۲}

حسین محبوبی اردکانی از مورخان و محققان معاصر که تعلیقه‌ای بر کتاب «المآثر و الآثار» اعتمادالسلطنه نگاشته، در معرفی این فقیه خدوم نوشته است:

شیخ عبدالحسین فرزند علی، از دانشوران و مجتهدین تهران در اواخر قرن سیزدهم هجری و از شاگردان صاحب جواهر، مردی دانا، اهل زهد و پرهیزگار و در نظر دو دولت ایران و عثمانی محترم، معتبر و جلیل‌القدر بود. کتابخانه معتبری داشت که اگرچه وقف طلاب نمود، ولی گویا بعد از ارتحالش کتاب‌هایش پراکنده گردید.^{۲۳}

میرزا محمدعلی مدرس تبریزی، مؤلف کتاب «ریحانة الادب» در معرفی او غالباً مطالب میرزا حسین نوری و

میرزا محمدحسن خان اعتماد
السلطنه می‌گوید:

مجتهدی بسیار فاضل و
به قبول عامه قائل بود. در
دولت عثمانی نیز اعتباری
ویژه داشت. ولات و حکام
عراق عرب او را حرمتی
عظیم می‌نهادند. بر اکثر
تعمیرات و تأسیسات عتبات
عالیات مواظبت و مراقبت
داشت.



محدث قمی را آورده و خود افزوده است:

شیخ عبدالحسین مجتهدی است که به دلیل پژوهش‌های گسترده در مباحث فقهی، رجالی و ادبی از نوادر معدود به شمار می‌آید و از تلامذه صاحب جواهر است، در پشتیبانی از موازین اعتقادی بسیار مصمم بود و می‌کوشید و برخی تردیدافکنی‌ها را در این باره، با استدلال و برهان و احاطه بر مبانی علوم و معارف اسلامی، به خوبی کنار می‌زد. مساعی جمیله در تعمیر بارگاه‌های مطهر ائمه در عتبات عراق معمول داشت.^{۲۴}

میرزا محمدعلی حبیب‌آبادی صاحب «مکارم الآثار» می‌نویسد:

شیخ عبدالحسین تهرانی از اعظام علما و فقهای ربانی و ساکن کربلا که در دربار ایران اعتباری عظیم داشته و کتابی مُجدول در روایات هر عصر تألیف کرده که موفق به کامل نمودن آن نگردیده است.^{۲۵}

سید محسن امین گفته است:

شیخ عبدالحسین تهرانی حائری ملقب به کامل شیخ العراقین، فقیهی دانشور و اصولی رجالی بود که در ادبیات و فنون شعری مهارت داشت و سروده‌های زیادی را به حافظه سپرده بود. بعد از تحصیلات در نجف اشرف و نایل گردیدن به مقام اجتهاد و کسب اجازات فقهی و روایی از استادان خود، به تهران بازگشت و مقام علمی و کمالاتش مورد قبول عامه و خاصه قرار گرفت. وی این توفیق را به دست آورد که در آبادانی مشاهد عراق بکوشد. مخطوطات نفیسی را در کتابخانه‌ای که تأسیس کرده بود، فراهم آورد.^{۲۶}

مرحوم دکتر عبدالحسین نوایی، استاد دانشگاه و پژوهش‌گر تاریخ و مصحح منابع رجالی و ادبی گفته است:

شیخ العراقین از فضلا و صالحان عصر قاجار است که در عتبات عراق تحصیل کرد و به مقام اجتهاد رسید. علمای اهل تسنن برای او احترام قائل بودند و مقام علمی ایشان را ارج می‌نهادند. در بازگشت به ایران مورد توجه صدراعظم وقت، میرزا تقی‌خان امیرکبیر قرار گرفت و به قطع و فصل امور شرعی منصوب گردید. امیر بنا به احترام و اطمینانی که به شیخ داشت، او را مأمور مراقبت و اتمام مسجد و مدرسه‌ای در تهران نمود. در تهران بلکه ایران چنان مورد احترام و اعتماد عمومی قرار داشت که دستگاه قاجار بعد از قتل امیر، نه تنها این حامی و هوادار او را مورد فشار قرار نداد، بلکه به وی توجهی فراوان نمود.^{۲۷}



عضدالملک از صاحب منصبان قاجار از این فقیه بزرگوار چنین یاد کرده است:

شیخ المشایخ العظام، العلامة الخیر والنحریر البصیر، محقق الدقایق و مدقق الحقایق، تاج العلماء الاعلام، رواج المله والاسلام، سالک مدارج حکمت و صاعد معارج معرفت، خلیل نار سلامت، کلیم نور سعادت، پیکر فضل است؛ اصل اصول است و نسل حکم و خلاصه خود و نخبه ادب. از آن روز که در عتبات عالیات توطن و تمکن نموده، همواره گلبن ایران از اثر پر تو عنایتش خرم و پیوسته گلستان شرایع اسلام از رشحات سحاب مکرمتش غیرت ارم ...^{۲۸}

کنت دو گوینو در سفرنامه خود از مرحوم شیخ عبدالحسین ذکر خیری نموده و در میان علمای دینی ایران مرحوم ملا علی کنی را به عنوان مجتهد جامع الشرایط و و شیخ عبدالحسین را فقیهی بلند پایه، پاکدامن، خونسرد و با فراست معرفی کرده است.^{۲۹}

آثار و تألیفات

شیخ عبدالحسین علی رغم آن که همه عمرش در امور آموزشی، ترویج دینت، فعالیت‌های اجتماعی و عمرانی و خدمات رفاهی، قضاوت و تدریس گذشت، به موازات این تلاش‌های گسترده، از نگارش و ثبت دانسته‌ها و یافته‌های علمی خود غفلت نداشته است. اگرچه تألیفات او پر شمار نیست، ولی از نظر کیفی، ابتکار و نوآوری، در خور توجه و تحسین است. در ذیل به معرفی آثار وی می‌پردازیم:

◆
شیخ‌العراقین از فضلا و صالحان عصر قاجار است که در عتبات عراق تحصیل کرد و به مقام اجتهاد رسید. علمای اهل تسنن برای او احترام قائل بودند و مقام علمی ایشان را ارج می‌نهادند. در بازگشت به ایران مورد توجه صدر اعظم وقت، میرزا تقی‌خان امیرکبیر قرار گرفت و به قطع و فصل امور شرعی منصوب گردید. امیر بنا به احترام و اطمینانی که به شیخ داشت، او را مأمور مراقبت و اتمام مسجد و مدرسه‌ای در تهران نمود.

۱. رساله علمیه

حاوی دیدگاه‌های شرعی و فتاوی ایشان است که چون عموم مردم خواستار مراجعه بوده‌اند، چندین بار به چاپ رسیده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است؛ ضمن آن که منتخبی از متن اصلی آن تهیه گردیده و چاپ شده است. به گفته شیخ آقابزرگ تهرانی، این رساله اولین بار در ۱۲۸۵ قمری چاپ شده و بنابر آنچه مؤلف محترم در اول آن تصریح نموده، در این اثر شیخ عبدالحسین نظرات فقهی و شرعی آیت‌الله محمدابراهیم کرباسی را مورد ارزیابی قرار داده و مواضع مخالف و موافق خود را درباره فتاوی این عالم ربانی اعلام داشته است.^{۳۰}

۲. کتاب الاجازات

حاوی اجازاتی است که علما برای شاگردان خود صادر کرده‌اند و چون بیشتر آنها به خط مشایخ مجازین می‌باشد، از لطافت و نفاست خاصی برخوردار است. شیخ آقابزرگ تهرانی که این اثر ارزشمند را دیده، از جلوه‌ها، جاذبه‌ها و مزایای آن سخن گفته است. مؤلف در این کتاب، علاوه بر اجازات، تقریظ‌هایی که مشاهیر شیعه بر برخی آثار چون «تتمیم امل الأمل» و «لؤلؤ البحرین» و غیره نوشته‌اند، آورده است.^{۳۱}

۳. ترجمه نجات العباد

شیخ محمدحسن نجفی، استاد شیخ‌العراقین، کتابی با عنوان «نجات العباد فی يوم الميعاد» دارد که در واقع رساله علمیه ایشان می‌باشد و برگرفته‌ای از کتاب «جواهر الکلام» و در برگیرنده ابواب طهارت، صلاة، دماء ثلاث، احکام اموات، صوم، زکات، خمس، حج و فرائض و مواردی بوده و مورد توجه فقها و مراجع تقلید قرار گرفته و بارها شرح شده، بر آن حاشیه و تعلیقات نوشته و ترجمه کرده‌اند، شیخ عبدالحسین تهرانی که به ارزش این کتاب پی برده بود، آن را به فارسی برگرداند و در این ترجمه کوشید تا دشواری‌ها و بخش‌های پیچیده آن را روان نماید تا بهتر قابل استفاده خوانندگان قرار گیرد. این ترجمه بارها، از جمله در سال ۱۳۲۲ قمری با حواشی آخوند خراسانی به چاپ رسیده است.^{۳۲}

۴. طبقات رُوات

کتابی است در علم رجال که مؤلف در آن به طرز جالبی طبقات راویان را در جدول‌هایی آورده است، ولی متأسفانه ناقص مانده و مؤلف به دلایلی موفق نگردیده است این اثر را به انجام برساند. محدث نوری و شیخ آقابزرگ تهرانی از ارزش این کتاب و جداول لطیف آن سخن گفته‌اند، ولی از ناتمام ماندن آن تأسف خورده‌اند.^{۳۳}

۵. مصباح النجاة

در حکمت‌ها و رازهای نماز و سر استغفار بین سجده‌ها. این اثر شامل یک مقدمه، چندین فصل و خاتمه است. به گفته شیخ آقابزرگ تهرانی مؤلف آن را در اوان اقامت در اصفهان و در نیمه قرن سیزدهم تألیف کرده است. نسخه‌ای به خط مؤلف در اختیار شیخ غلامحسین، فرزند ملا باقر نوری بوده که به امر حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی توسط احمد فرهمند در تهران به چاپ رسیده است. شیخ آقابزرگ تهرانی نسخه‌ای از آن را که جزو کتب شیخ جعفر سلطان‌العلماء بوده، به خط مؤلف دیده که در آغاز آن آمده است: «الحمد لله الذي جعل الصلاة عمود الدين و معارج المؤمنين...».^{۳۴}

۶. کتاب المَبکی

کتابی است موجز و مختصر در مصائب خاندان عصمت و طهارت و سوگواری برای خامس آل عبا.^{۳۵}

۷. سروده‌ها

شیخ‌العراقین، قریحه شعر و ذوقی ادبی داشت و در ادبیات فارسی و عربی توانایی‌های لازم را به‌دست آورده بود و در مواقعی اشعاری می‌سرود. معمولاً سروده‌های او در خدمت اخلاق، حکمت، نصایح و وصف فضایل اهل بیت بوده است. در نوشته‌های علمی خود نیز از این ذوق شعری بهره می‌برده است؛ چنان که در اول کتاب «مصباح النجاة» گفته است:

حمد ایزد واجب آمد از نخست

صفحه هستی ز رنگ ریب شست

در سال ۱۲۷۴ قمری شعری سروده که ابیاتی از آن چنین است:

ای خداوند هفت سیاره
 نیست ما را به جز گنه، چاره
 شکنم توبه کردمی صدمبار
 عفو فرماییم دو صد باره^{۳۶}

حواشی، تعلیقات و رسائلی در علم رجال، مباحث فقهی و روایی که در آنها از صاحب جواهر، سید شفیع جالقی، مولی رفیع رشتی و دیگر استادان اجازه خود، مطالبی روایت کرده و دیدگاه‌های خود را آورده است، از دیگر آثار اوست.

گنجینه‌ای گران بها در کربلا

شیخ عبدالحسین در کربلای معلی کتابخانه‌ای بزرگ بنیان نهاد که گنجینه‌ای از مخطوطات نفیس و نوادر کتب و آثاری منحصر به فرد در آن نگاه‌داری می‌شد. سفرنامه‌هایی به خط جهان‌گردان در این گنجینه فرهنگی دیده می‌شد. غالب کتاب‌های آن به خط پدیدآورندگان بود. شیخ اگرچه برای این کتابخانه تدابیری اندیشیده، فهرست‌هایی برای کتاب‌هایش تهیه کرده و آن را وقف طلاب کرده، ولی پس از ارتحال او به دلیل برخی اهمال‌کاری‌ها و غفلت‌های غیرقابل اغماض این مجموعه ارزشمند پراکنده و متلاشی گردید و متأسفانه نسخه‌هایی از آن در خانه‌های کربلا و نجف به دست آمد.^{۳۷}

سید محسن امین به این ضایعه اشاره کرده و می‌افزاید: با وجود این که کتاب‌های مذکور به لحاظ مالکیت، وقفی بودند، ولی بسیاری از آنها تلف شدند و آن‌هایی که باقی ماندند، در اختیار افرادی قرار گرفت که از ارزش و نفاست آنها ناآگاه بودند. در سال ۱۳۵۲ قمری که برای زیارت آستان حسینی به کربلا آمدم، درباره این مجموعه سؤال کردم که به من خبر دادند آثار مذکور نابود گردیده یا طعمه حریق شده است و مقدار باقی مانده را هم عده‌ای برده بودند. از جمله این مخطوطات با ارزش، مجلدات کتاب «ریاض العلماء» بود که برخی اجزایش از بین رفته بود.^{۳۸}

کتابخانه مزبور از چنان اهمیتی برخوردار بود که جرجی زیدان و فیلیپ دی طرازی در آثار خود، آن را معرفی کرده و ذی‌قیمت بودن منابعش را مورد توجه و تذکر قرار داده بودند.^{۳۹}

فراهم آوردن چنین کتابخانه‌ای با آثاری نخبه و زبده و ارزشمند از نظر کمی و کیفی و جلوه‌های هنر خطاطی، از احاطه این عالم عامل به منابع علمی، فکری و ادبی علما در اعصار گوناگون عصر حکایت دارد. او بر برخی از این نوشته‌ها، توضیحاتی نگاشته و در تعلیق نسخه‌ها با یکدیگر نیز دقیق بود و می‌توان او را کتاب‌شناسی ماهر نامید. شیخ محمدامین کاظمی در کتاب «هدایة المحدثین» و علامه مجلسی در اول کتاب بحارالانوار، کتاب «ربیع الشیعه» را در زمره آثار سید بن طاووس برشمرده‌اند، ولی مرحوم مجلسی یادآور شده است چون این اثر با کتاب «اعلام الوری» از مرحوم طبرسی در جمیع ابواب موافقت داشت، ما از آن مطلبی نقل نکردیم. شیخ عبدالحسین تهرانی این دو اثر را مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که ربیع الشیعه بدون کم و زیاد، همان اعلام الوری است، ولی تعجیبی ندارد؛ زیرا کتاب اعلام الوری به دست سید بن طاووس رسیده و چون در آغاز آن خطبه‌ای نبوده و به دلیل سقط اوراق، مقدمه مؤلف از بین رفته بود. سید از آن کتاب خوشش آمده و از آن جا که مشخص نبوده که این کتاب از کیست و چه نام دارد، در اول آن خطبه‌ای نگاشته و پس از ارتحال آن جناب، شاگردانش تصور کرده‌اند که از تألیفات سید است و ناچار این اثر را به سید نسبت داده‌اند؛ در حالی که در فهرست آثار سید و نیز در اجازات او و در کتاب «کشف المحجّة» به قلم وی، نامی از این اثر نیامده و در هیچ کدام از نوشته‌های خود به آن اشاره نکرده و به آن ارجاع نداده است.^{۴۰}

◆ شیخ عبدالحسین در کربلای معلی کتابخانه‌ای بزرگ بنیان نهاد که گنجینه‌ای از مخطوطات نفیس و نوادر کتب و آثاری منحصر به فرد در آن نگاه‌داری می‌شد. سفرنامه‌هایی به خط جهان‌گردان در این گنجینه فرهنگی دیده می‌شد. غالب کتاب‌های آن به خط پدیدآورندگان بود. شیخ اگرچه برای این کتابخانه تدابیری اندیشیده، فهرست‌هایی برای کتاب‌هایش تهیه کرده و آن را وقف طلاب کرده، ولی پس از ارتحال او به دلیل برخی اهمال‌کاری‌ها و غفلت‌های غیرقابل اغماض این مجموعه ارزشمند پرکنده و متلاشی گردید و متأسفانه نسخه‌هایی از آن در خانه‌های کربلا و نجف به دست آمد.

وصف وارستگی و ساده‌زیستی

شیخ عبدالحسین تهرانی در زمره ابراری بود که با ذکر، عبادت، نیایش و نوافل، زهد و ساده‌زیستی، از عباد صالح خداوند گذشته بود. به دلیل همین وارستگی و روی آوردن به قناعت و اکتفا به امکاناتی اندک، چنان اقتداری معنوی به دست آورده بود که از این موضع، به ترویج معروف و جلوگیری از منکرات اهتمام می‌ورزید و در این راستا از کارگزاران ستمگر قاجار هراسی نداشت و با صراحت، موارد تخلف و انحراف و فساد را تذکر می‌داد و این ویژگی ضمن این که موجب محبوبیت اجتماعی برای ایشان شده بود، باعث گردید نه تنها او از حشمت کاذب پادشاهان هراسی به دل راه ندهد، بلکه سلاطین وقت، امیران و حاکمان بلاد از صولت او بیمناک بودند.^{۴۱}

شیخ با وجودی که می‌توانست از برخی امکانات رفاهی برخوردار گردد و نیز افرادی بودند که از اعماق وجود حاضر بودند تمام نیازهای او را برآورده کنند، ولی زندگی بسیار ساده و زیستن در خانه‌ای محقر را بر این وضع ترجیح داد. حاج شیخ نصرالله، برادر شیخ نقل کرده است:

شنیدم که چون شیخ عبدالحسین از عتبات عالیات، بعد از تحصیل علوم دینی به تهران آمد، به درجه‌ای گرفتار ضیق معاش بود که یک اتاق مستطیل شکل واقع در طبقه فوقانی از خانه گذر بین‌الحرمین اجاره کرده و نیم از آن را پرده کشید و همسر خود را پشت پرده منزل جای داد و مابقی اتاق را حصیری گسترانید که خود در آن می‌نشست. به جز چند کتاب، شیء دیگری که ارزشی داشته باشد، در آن جا دیده نمی‌شد. به تدریج با افزایش هزینه‌های زندگی، مبالغی به اهالی بازار اعم از بقال، عطار و امثال آنها مقروض گردید و راه دیگری برای تأمین هزینه‌های معاش او وجود نداشت.^{۴۲}

البته بعدها به لطف علاقه‌مندان و توجه ویژه امیر کبیر، گشایشی در زندگی شیخ به وجود آمد و او در گذر مسجد جامع دارای خانه‌ای مناسب شد.^{۴۳} خاطره‌ای از دوران تحصیل این فقیه فرزانه، حقایق دیگری را روشن می‌کند: در نجف حاج ملا علی خلیلی و شیخ‌العراقین تهرانی با یکدیگر در حجره‌ای به سر می‌بردند. روزی آنان تصمیم گرفتند غذای گرمی بخورند؛ پس به بازار رفته و برنج خریدند و با چوب‌های کنده شده از سقف محل سکونت،

آن را پختند؛ اما از آن جا که برای برنج روغنی نداشتند، ناچار با پیه و دنبه‌ای که برای ساخت شمع بود، روغنی به دست آوردند و روی پلو ریختند. بعضی از این خوراک تناول کردند و عده‌ای امتناع نمودند؛ زیرا گفتند این غذای اعیان است و به مذاق ما خوش نمی‌آید. آن‌ها مدت‌ها با فقر دست به گریبان بودند و بر این وضع صبر کردند و ناملایمات را پشت سر نهادند تا به درجات عالی و مقامات والای علمی رسیدند.^{۴۴} سید هادی حسینی خراسانی در این‌باره نوشته است: سید زین العابدین طباطبایی حائری می‌فرمود: در ایام طلبگی و تشرّف به نجف اشرف، من و آقای شیخ عبدالحسین شیخ‌العراقین و آخوند ملا علی کنی در یک حجره در مدرسه زندگی می‌کردیم و همگی در نهایت فقر و فاقه به سر می‌بردیم.^{۴۵} با وجود این مشکلات و روبه‌رو شدن با انواع تنگدستی‌ها و محرومیت از کم‌ترین امکانات در ضمن تحصیلات، در پیشرفت علمی و فکری او خللی به وجود نیامد و او از تلاش و جدّیت در فراگیری علوم اسلامی باز نماند و در همه حال شکرگزار خداوند بود و این‌گونه تنگناها را آزمون الهی می‌دانست و با جان و دل پذیرای روزهای سخت و دردآور بود و این مقطع از دوره سازندگی و رشد را با تمام تلخی‌ها سپری کرد؛ ایامی که به حق مشقت‌زا و طاقت‌فرسا بود.

مورد وثوق امیر کبیر

در سال ۱۲۶۴ قمری، ناصرالدین شاه، پس از مرگ محمدشاه قاجار، به تدبیر میرزا تقی‌خان امیرنظام که پیشکار او بود، بالشکری آراسته به سوی تهران رهسپار شد و در حالی که شانزده ساله بود، بر تخت سلطنت نشست. وی امیرنظام را به لقب «اتابک اعظم» ملقب کرد و او را به صدراعظمی خویش برگزید. امیر کبیر یکی از بزرگ‌ترین رجال سیاسی ایران در دوران قاجار و بلکه در تاریخ ایران است. وی پس از سرکوبی دشمنان داخلی و آرام کردن اوضاع آشفته کشور به لقب «امیر کبیر» ملقب گشت. وی در سه سال و سه ماه وزارت خود به قدری در تأمین امنیت، گسترش عدالت و اقدامات اصلاحی مفید از خود لیاقت و شایستگی نشان داد که تا آن زمان در طول تاریخ ایران کمتر نظیرش را می‌توان سراغ گرفت.^{۴۶} در همان روزگاری که این صدر اعظم صالح، پی‌گیر برنامه‌های خود بود، شیخ عبدالحسین به تازگی به تهران آمده بود. همان‌گونه که اشاره کردیم، وی هنگام ورود به مرکز سیاسی

کشور، روزگار سختی را می‌گذراند و تنگدستی و فقر وی را تحت فشار فرساینده‌ای قرار داده بود. در این میان بعضی دوستان هنگام ملاقات با این دانشمند، از وضع مرارت بارش آگاه شدند و این‌گونه صلاح‌اندیشی کردند: از علل عُسرت و ضیق معاش شما، تمایل به گمنامی و گوشه‌گیری و انزواست. عدم مرواده با اقشار مردم، باعث گردیده تا احدی بر کمالات و توانایی‌های علمی شما مطلع نگردیده و از دیانت، امانت، زهد و وارستگی شما بی‌خبرند. بهتر است با مردم به‌خصوص علما ارتباطی تنگاتنگ برقرار نمایید و مقداری از فضایل و مکارم خود را در مذاکرات علمی بروز دهید. شیخ پاسخ داد: از معاشرت با علما و اهل معرفت هیچ‌گاه ابایی نداشته‌ام؛ ولی چون در مسیر زندگی با مشکلاتی روبه‌رو می‌باشم، پذیرایی از مردم و مرواده با آنان برایم رنج‌آور است. گفتند: شما صبح پنج‌شنبه در منزل جناب شیخ محمدتقی قزوینی که از بزرگان علماست حاضر شوید؛ زیرا اغلب اوقات در بیت این عالم، بعد از روضه‌خوانی و ذکر مصائب اهل‌بیت، بحث‌های علمی مطرح می‌گردد. احتمال دارد در این مجالس و محافل، بعضی طلاب که واقعاً طالب علم و جویای مدرّسی لایق‌اند، خواهش درس و استفاده علمی از شما بنمایند و از این رهگذر، اسباب گشایش و فتح بایی فراهم آید. شیخ بعد از مقداری تأمل پیشنهاد آن جمع را پذیرفت و در روز مقرر به آن مجلس مرثیه رفت و در محلی پایین‌تر از مقام خود نشست. بعد از خاتمه روضه‌خوانی، فضلی آن محفل، مباحثی از معارف دینی و فقهی را مطرح کردند. شیخ عبدالحسین شنونده این مناظره‌های علمی بود و چون زمینه‌ای مناسب به‌دست آورد، شیخ رشته کلام را به دست گرفت. آن جمع دانشور وقتی افادات مستدل و مستند ایشان را شنیدند، به فضل سرشارش پی بردند و از او عذرخواهی کردند و او را در صدر مجلس جای دادند.

چون شیخ‌العراقین به منزل محقر خود بازگشت، عصر آن روز به وی خبر دادند شخصی درب خانه ایستاده و شما را می‌خواهد. وقتی درب خانه استیجاری‌اش را گشود، شخصی با لباس فراشان درباری را دید. آن فرد به شیخ گفت: صبح فردا امیرنظام به دیدن شما خواهد آمد. شیخ گفت: گویا اشتباه گرفته‌اید؛ زیرا من با امیر سابقه و مرواده‌ای ندارم تا او به دیدنم آید. فرستاده صدراعظم وقت گفت: مگر شما شیخ عبدالحسین تهرانی نیستید؟ پاسخ داد: بلی، ولی شاید تشابه اسمی باشد. مأمور گفت: مگر شما امروز صبح در منزل شیخ محمدتقی

قزوینی نبودید؟ شیخ پاسخ داد: چرا. فراش گفت: پس اشتباهی رخ نداده و مهیای آمدن امیر باشید. آن عالم زاهد گفت: من خانه‌ای که لایق پذیرایی صدراعظم کشور باشد در اختیار ندارم. فرستاده امیر گفت: مگر این جا منزل شما نیست؟ شیخ گفت: البته محل اقامت من همین جاست اما بیایید و وضع آن را ببینید تا دریابید که امیر به چنین مکانی نخواهد آمد. فرستاده امیر به اتاق بالاخانه رفت و وضع زندگی شیخ را دید و گفت: امیر همین جا را دوست دارد و خواهد آمد، و منزل شیخ را ترک کرد.

صبح روز بعد امیر به دیدار شیخ آمد و او به قدرت بضاعت اندکی که فراهم نموده بود، از وی پذیرایی کرد. امیر نظام به ایشان عرض کرد: این منزل شایسته شما نیست؛ خانه مختصری با لوازم و اثاث کافی در عباس آباد تدارک دیده شده است و به آن جا نقل مکان کنید. از بدهی‌های شما به بازاری‌ها اطلاع دارم. آن گاه یکصد اشرفی زر مسکوک به شیخ تقدیم کرده و خاطر نشان ساخت این وجه را به طلبکاران خود بدهید تا باز با یکدیگر دیداری داشته باشیم و برخاست و رفت. از آن پس امیر همواره در ترویج مقام شیخ اقدامات کافی به عمل آورد. روز به روز روابط این دو قوی‌تر گردید تا آن که شیخ محل وثوق و مورد اعتماد امیر و طرف مشاوره وی در گره‌گشایی از مشکلات اجتماعی و کشوری گشت.^{۴۷} آنگونه که در نگاه عباس اقبال، امیر «همواره در ترویج شیخ اقدامات کافی نمود و روز به روز در عقاید او نسبت به شیخ می‌افزود تا آن که محل وثوق امیر شد و طرف مشاوره در بعضی از امور مشکله گردید».^{۴۸}

بعدها جریانی پیش آمد و امیر کبیر محاکمات را به محضر جناب شیخ العراقین ارجاع داد. از آن پس همه دعاوی که جنبه شرعی داشت و به دیوانخانه ارجاع می‌شد، به محضر شیخ عبدالحسین می‌رسید و داوری او قطعی بود.^{۴۹}

شیخ عبدالحسین، به کمال و کارآمدی احکام و قوانین اسلامی در جامعه بشری ایمان راسخ داشت و معتقد بود که «هرگاه مدار دولت و مملکت داری از روی شریعت مطهره باشد... هیچ فتنه و فساد بر نیاید»^{۵۰}، بر همین اساس، در برابر خطر بدعت باب و بهاء، با جدیت تام به مبارزه برخاست. اقدامات شیخ العراقین کینه شدید سران مسلک باب و بهاء، را بر ضد وی برانگیخت.^{۵۱}

مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین

در جنوب و غرب امامزاده زید تهران، در اوایل حکمرانی ناصرالدین شاه خرابه‌هایی بود که میرزا تقی خان امیر کبیر به آبادانی آن‌ها همت گماشت که بازار اُرسی دوزها (کفش دوزها)، خیاط‌ها، سرای امیر و مسجد و مدرسه از جمله بناهایی بود که در این منطقه احداث گردید که برخی در زمان حیات خودش و بعضی پس از قتل او تکمیل شد. امیر بنا بر احترام و اطمینانی که به شیخ داشت، او را مأمور مراقبت و اتمام ابنیه نمود و این عالم را وصی خود قرار داد تا پس از مرگش، از محل ثلث اموالش این مسجد و مدرسه را در تهران تمام کند و مدرسه‌ای را در شهر کربلا بنا نهاد. حال این سؤال پیش می‌آید که چرا این دو مکان به نام خود امیر کبیر نام‌گذاری نشد و به نام مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین تهرانی شهرت یافت. سید محمد بهبهانی از ملازمان شیخ عبدالحسین، از قول وی نقل کرده است: میرزا آقاخان نوری، صدراعظم بدنام ناصرالدین شاه که پس از قتل امیر کبیر بدین منصب رسیده بود، اصرار بسیاری داشت که شیخ این مسجد و مدرسه را به نام او درآورد یا دست کم نام امیر را بر آن‌ها نگذارد. او هم ناگزیر برای تأمین نظر وی، این بناها را به نام خود خواند. سپس میرزا آقاخان نوری، صدراعظم فاسد که پنهانی با سفارت انگلیس رابطه برقرار کرده و در توطئه قتل امیر هم دخالت داشت، اصرار کرد مدرسه‌ای را که شیخ در کربلای معلی، کنار درب سلطانی، از ثلث اموال میرزا تقی خان ساخته بود، به نام او کند. شیخ برای این که از شر این خبیث رهایی یابد، آن را «مدرسه صدر» نامید.

مسجد شیخ عبدالحسین در ضلع جنوبی بازارچه و در محل قدیمی باغ و خرابه‌های پاچنار ساخته شده است. مسجد شامل مقصوره، گنبد، دو مناره کوچک در ضلع جنوبی، طاق‌نماهای متناسب کوچک در جوانب دیگر و شبستانی در ضلع شرقی با عنوان گرمخانه که مزین به مَعْقِلِی‌های^{۵۲} کاشی و آجر و از طرح‌های ممتاز دوران قاجاریه است. مسجد شبستانی نیز در پشت قبله دارد. در غرب مسجد، مدرسه شیخ عبدالحسین واقع است که منبت کاری عالی از جلوه‌های هنری آن است. صحن مدرسه به شیوه چهار ایوانی است. به مناسبت آن که آذربایجانی‌های مقیم تهران در ایام محرم و صفر در این مسجد به سوگواری می‌پردازند، مسجد شیخ عبدالحسین به مسجد ترک‌ها هم شهرت دارد.



متن رسیدی که شیخ عبدالحسین درباره ثلث اموال امیر به ورثه او داده است، چنین است:

بسم الله تعالی؛ مبلغ یکصد تومان وجه نقد رایج از بابت حواله‌ای فخرالحاج و المعتمرین حاجی محمد ابراهیم بر عالی شأن عزت‌نشان آقا سیف‌الله بر حسب قرارداد و نوشته عالی‌جاه عبدالکریم بیگ، مباشر املاک مرحوم امیرنظام به تاریخ ذیل و اصل اقل العلماء گردید. ان‌شاءالله در محاسبه ثلث املاک مزبور محسوب خواهد شد و چون فخرالحاج مزبور برات مخصوص نوشته بودند، این چند کلمه از بابت تذکر، نظر به قبض تنخواه مرقوم شد؛ فی ۲۳ شهر ربیع الاول ۱۲۶۹. محل مهر الراجی عفو ربّه، عبدالحسین بن علی.

مسجد شیخ عبدالحسین در ضلع جنوبی بازارچه و در محل قدیمی باغ و خرابه‌های پانچار ساخته شده است. مسجد شامل مقبوره، گنبد، دو مناره کوچک در ضلع جنوبی، طاق‌نماهای متناسب کوچک در جوانب دیگر و شبستانی در ضلع شرقی با عنوان گرمخانه که مزین به معقلی‌های کاشی و آجر و از طرح‌های ممتاز دوران قاجاریه است. مسجد شبستانی نیز در پشت قبله دارد. در غرب مسجد، مدرسه شیخ عبدالحسین واقع است که منبت‌کاری عالی از جلوه‌های هنری آن است.

همچنین شیخ‌العراقین، شیخ عیسی نجفی را برای انجام دادن حجی از طرف مرحوم امیر به خویشاوندان آن مرحوم معرفی کرد.^{۵۳} ناگفته نماند که امیر در زمان صدارت، زمین مدرسه و مسجد را خریده و حتی نقشه ساختمان آن را تهیه کرده بود، اما اجل مهلت پیاده کردن نقشه را به وی نداد و طبق وصیت او، شیخ عبدالحسین پس از مرگش این امور را پی گرفت و کار را به انجام رساند. ساختمان امام‌زاده زید تهران هم از آثار امیر کبیر است. فتاوی‌ای فقهی شیخ در زمان حیات امیر، برای او لازم‌الاجرا و مورد احترام بود. وقتی امیر کبیر در صدد برآمد تا زمین‌های مجهوله ارک را به لحاظ انجام فرایض دینی و برای حلیت و اباحه نماز اجاره کند، شیخ عبدالحسین نیز بیوتات عمارت دیوانی ارک را که در زمره زمین‌های مجهول‌الهویه بود، برای

حلیت نماز و اباحه مکان به امیر اجازه شرعی داد، که خبر این اعلام فقهی در روزنامه «وقایع اتفاقیه» درج گردید. اصولاً امیر می‌کوشید تا امور قضایی و شرعی را به علما و فقهای چون شیخ عبدالحسین محول کند که البته برخی شایعه کردند چون امیر از اقتدار علما هراس داشته، تن به این کار داده است! در حالی که وی صادقانه نسبت به علمای ربانی و فقیهان صالح ارادت داشت و در صدد بود تا دست افراد بی‌اطلاع از مبانی دینی و شرعی را در اموری که به روحانیت مربوط می‌شد، کوتاه کند.^{۵۴}

سدی استوار در برابر استبداد

شخصیت شیخ عبدالحسین تهرانی به صدارت امیر وابستگی نداشت که با قتل این صدراعظم، از اقتدار و صلابت او کاسته شود. البته میرزا تقی خان زمینه‌هایی را فراهم ساخت که این فقیه فاضل خدمات ارزشمندی را در عرصه‌های قضایی، حقوقی، شرعی و عمرانی انجام دهد؛ اما شیخ‌العراقین با ساده‌زیستی، پارسایی و دوری از تجملات دنیوی، با وجود برخورداری از امکانات رفاهی، محبت و اشتیاق اقشار گوناگون را به سوی خود جلب کرده و این خصال معنوی و ارتباط نزدیک و صمیمی با مؤمنان، آن زعیم عالی‌قدر را مقتدر و کلامش را در اعتلای جامعه اسلامی نافذ ساخته بود. از سوی دیگر کارنامه سیاه فرمانروایان و کارگزاران مستبد قاجار و انعقاد قراردادهای اسارت‌آور آنان با بیگانگان و سلطه‌جویان کفرپیشه، آتش خشم این روحانی متفند را برافروخت و در دفاع از اسلام و حقوق مردمان مسلمان، غیرت دینی و شجاعت معنوی خود را به نمایش گذاشت و به شاه و درباریان درباره این وضع فلاکت‌بار و مرداب متعفن فساد و باتلاق خلاف‌های متعدد هشدار داد. او در این مسیر از تشکیلات سلطنتی هراسی به دل راه نداد و همواره امر به معروف می‌کرد و آنان را از منکراتی غیرقابل اغماض که مدام مرتکب می‌گردیدند، بر حذر می‌داشت. صولت او چنان شدت یافت که ناصرالدین‌شاه از ابهت معنوی او بیم داشت و پیوسته در پی آن بود تا به گونه‌ای این سد استوار را از میان بردارد. شهرت و محبوبیت اجتماعی شیخ اجازه نمی‌داد که او را دستگیر، محبوس و تبعید نمایند و چون با عده‌ای از درباریان مشورت کرد، صلاح

را بر این دید که به وسیله‌ای دیگر شیخ را از سر راه خود بردارد. البته زمینه‌های آن هم فراهم آمده بود؛ زیرا پس از قتل امیر، شیخ می‌خواست به توصیه وی، از ثلث اموالش مدرسه‌ای در کربلا بسازد. در این میان، عوامل حکومتی از وی خواستند که برای عمران عتبات عالیات و نظارت بر بارگاه ائمه در عراق، به این سرزمین برود و پی‌گیر آبادانی، معماری و گسترش اماکن مقدس مزبور باشد.^{۵۵} این که در برخی منابع اخیر آمده است که او با شاه رابطه خوبی داشت و مورد توجه ناصرالدین شاه قرار گرفته بود و خود شیخ از شاه خواسته تا به وی اجازه دهد به عراق برود و به امور عتبات رسیدگی کند، واقعیت ندارد و مخالف منش شیخ می‌باشد. این منابع خطای دیگری نیز مرتکب شده‌اند و ادعا کرده‌اند که شاه او را وصی خود قرار داد؛ در حالی که امیر کبیر وی را وصی خویش قرار داد که آن هم دربارهٔ عمران عتبات نبود.^{۵۶}

در جوار بارگاه ائمه هدی

پیش از آن که شیخ عازم عراق شود، میرزا محمدباقر، فرزند میرزا زین‌العابدین، فرزند میرزا محمدباقر سلماسی در سامراء اقامت داشت و پی‌گیر تذهیب گنبد بارگاه عسکرین علیه السلام بود. سرانجام آن مرحوم بار سفر بست و به همراه خانواده در سال ۱۲۷۴ قمری برای نظارت بر تعمیر عتبات عازم عراق شد و در جوار آستان حسینی مقیم گردید تا صحن مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام را که بر اثر هجوم وحشیانه فرقه ضاله وهابی آسیب‌های

فتاویٰ فقهی شیخ در زمان حیات امیر، برای او لازم‌الاجرا و مورد احترام بود. وقتی امیرکبیر در صدر برآمد تا زمین‌های مجهوله ارک را به لحاظ انجام فرایض دینی و برای حلیت و اباحه نماز اجاره کند، شیخ عبدالحسین نیز بیوتات عمارت دیوانی ارک را که در زمره زمین‌های مجهول‌الهویه بود، برای حلیت نماز و اباحه مکان به امیر اجازه شرعی داد، که خبر این اعلام فقهی در روزنامه «وقایع اتفاقیه» درج گردید.

پس از قتل امیر، شیخ می‌خواست به توصیه وی، از ثلث اموالش مدرسه‌ای در کربلا بسازد. در این میان، عوامل حکومتی از وی خواستند که برای عمران عتبات عالیات و نظارت بر بارگاه ائمه در عراق، به این سرزمین برود و پی‌گیر آبادانی، معماری و گسترش اماکن مقدس مزبور باشد.



فراوانی دیده بود، تعمیر کند. شهرت شیخ به اندازه‌ای بود که والیان و حاکمان عراق و کارگزاران دولت عثمانی در تکریم ایشان کوشیدند و از برنامه‌های وی برای آبادانی اماکن زیارتی عراق استقبال نمودند و عمر پاشا، والی بغداد مأمور شد تا از هرگونه همکاری با این مجتهد خدوم کوتاهی نکند.

اقدامات شیخ‌العراقین در کربلا عبارت بود از توسعه صحن مبارک به قدر هزار ذرع^{۵۷} که با خرید خانه‌های حوالی صحن و منظم نمودن آنان به حرم حسینی این برنامه عملی گردید. همچنین وی در اطراف صحن، حجراتی احداث کرد تا زائران آستان آن امام شهید، محل اقامت موقتی داشته باشند. او موفق گردید تا گنبد حرم را که آثار خرابی و فرسودگی در آن آشکار گردیده بود، بازسازی نموده و بر استحکام آن بیافزاید.^{۵۸} اعتمادالسلطنه می‌نویسد:

شیخ عبدالحسین تهرانی برای تعمیر صحن مطهر به کربلا آمد و مجاورت گزید. تذهیب جدید قبه مبارک و بنای صحن و کاشی ایوان حجره‌ها و توسعه صحن شریف از سمت بالای سر مقدس به مباشرت ایشان انجام شد.^{۵۹}

این مؤلف عصر قاجار در جای دیگر اشاره می‌کند: آثار شریفه، اضافات و تصرفات زایدالوصفی است که در روضه، رواق و صحن، حجرات، مواقف، ملحقات، منضعات مشهد اسعد حضرت سید الخاقین ابی‌عبدالله الحسین روحی و ارواح‌العالمین فداه و مزار

پیش از آن‌که شیخ عازم عراق شود، میرزا محمدباقر، فرزند میرزا زین‌العابدین، فرزند میرزا محمدباقر سلماسی در سامراء اقامت داشت و پیگیر تذهیب گنبد بارگاه عسکریین علیه السلام بود. سرانجام آن مرحوم بار سفر بست و به همراه خانواده در سال ۱۲۷۴ قمری برای نظارت بر تعمیر عتبات عازم عراق شد و در جوار آستان حسینی مقیم گردید.



ساطع الانوار حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام به مباشرت و سرکاری شیخ عبدالحسین مجتهد اعلی الله مقامه پرداخته شده است.^{۶۰}

اعتمادالسلطنه، یادآور شده است:

توسعه صحن مبارک سیدالشهداء ارواحنا له الفداء و بنای حجرات تحتانی و فوقانی، تعمیر گنبد مطهر آن حضرت و نیز مرمت بقعه مبارک حضرت ابوالفضل العباس صلوات الله علیه به سرکاری مرحوم شیخ عبدالحسین در سنه ۱۲۷۷، سال چهاردهم جلوس ناصرالدین شاه قاجار، صورت گرفت.^{۶۱}

◆
 شیخ عبدالحسین تهرانی برای تعمیر صحن مطهر به کربلا آمد و مجاورت گزید. تذهیب جدید قبه مبارکه و بنای صحن و کاشی ایوان حجره‌ها و توسعه صحن شریف از سمت بالای سر مقدس به مباشرت ایشان انجام شد.

شیخ عبدالحسین درباره بارگاه حضرت علی علیه السلام در نجف اشرف هم اقدامات مفیدی انجام داده و بر تعمیرات و بازسازی این حرم و ساخت الحاقاتی، نظارت جدی و عملی داشت. مباشرت در تعمیرات ایوان، طارمه و دیگر بخش‌های بقعه حضرت مسلم بن عقیل، سفیر حضرت امام حسین علیه السلام در کوفه، احداث بقعه هانی بن عروه در بیرون مسجد کوفه و در سمت باب الفیل (ثعبان) نیز در زمره خدمات ارزشمند او در پیشگاه این بزرگان می‌باشد.^{۶۲}

◆
 شیخ عبدالحسین درباره بارگاه حضرت علی علیه السلام در نجف اشرف هم اقدامات مفیدی انجام داده و بر تعمیرات و بازسازی این حرم و ساخت الحاقاتی از جمله دو مناره در دو سوی این آستان مبارک، نظارت جدی و عملی داشت. مباشرت در تعمیرات ایوان، طارمی و دیگر بخش‌های بقعه حضرت مسلم بن عقیل، سفیر حضرت امام حسین علیه السلام در کوفه، احداث بقعه هانی بن عروه در بیرون مسجد کوفه و در سمت باب الفیل (ثعبان) نیز در زمره خدمات ارزشمند او در پیشگاه این بزرگان می‌باشد.

مرقد مختار بن ابوعبیده ثقفی به صورت خرابه‌ای متروکه در آمده و اثری از آن دیده نمی‌شد. شیخ العراقین درباره یافتن مرقد این سلحشور حامی اهل بیت به کاوش و جست‌وجوی دقیق پرداخت. در صحن حضرت مسلم، بالای دکه و سکوی بزرگ و پیش روی بقعه هانی، علامتی دیده می‌شد که برخی تصور کردند همان قبر مختار است؛ پس به دستور شیخ عبدالحسین آن‌جا را حفاری کردند،



ولی در زیر آن نشانه، حمّامی آشکار گردید. شیخ از تفحص ناامید نگردید تا آن که علامه سید شریف رضا، فرزند سید بحرالعلوم به وی گفت: پدر وقتی از کنار زاویه شرقی عبور می کرد، لحظه ای توقف می نمود و به اتفاق همراهان فاتحه ای نثار مختار می کرد. شیخ با شنیدن این مطلب تاکید کرد که همان جا را بکنند؛ ناگهان سنگی پیدا شد که بر آن نوشته بودند: «هذا قبر المختار بن عبید الثقفی». آن فقیه باتدبیر دستور داد تا قبر را تعمیر کردند و بنایی بر آن ساختند که اکنون زیارتگاه مشتاقان است و در خارج محوطه مسجد اعظم کوفه، کنار دیوار قبله قرار گرفته است.^{۶۳}

شیخ عبدالحسین پس از این تعمیرات، چون با مشکل اعتبارات روبه رو گردید، به ایران آمد و گزارش آبادانی و گسترش روضه مبارکه کربلا و نجف و ... را به آگاهی کارگزاران دولت وقت ایران رساند و خاطر نشان ساخت که اقدامات مفیدی صورت گرفت، ولی برخی کارهای عمرانی کربلای معلی باقی مانده و نیز روضات مقدسه و عتبات عالیة نجف اشرف، حضرت عباس علیه السلام و حرمین کاظمین علیهم السلام به تعمیر و مرمت نیاز دارند. عوامل حکومتی گرچه از موضع گیری ها و انتقادهای شیخ درباره کارنامه قاجارها دل خوشی نداشتند، ولی از یک طرف به دیانت و امانتداری او اعتقاد داشتند و از سوی دیگر می خواستند بر محبوبیت خود نزد شیعیان و مشتاقان اهل بیت علیهم السلام بیفزایند؛ پس با تقاضای او مبنی بر تکمیل تعمیرات قبلی موافقت کردند و مبلغ قابل توجهی در اختیارش نهادند. ایشان دوباره رهسپار روضه عتبات عالیات گردید و برای بازسازی اماکن زیارتی و تکمیل طرح های قبلی، اقدامات جدیدی آغاز کرد. سپاهانی که چندی بعد از آستانه های مذکور بازدید کردند، اهتمام او را ستودند و گزارش دادند شیخ عبدالحسین که به مرمت اماکن مشرفه مأمور بود، دو طرف گنبد مطهر، ایوان، ستون و سقف بارگاه سالار شهیدان را به نحو مطلوبی ساخته و کاشی کاری به طرز باشکوه عالی صورت گرفته است.^{۶۴}

تذهیب قبه سامراء

ناصرالدین شاه و مادرش مهدعلیا، چه بسا نسبت به موازین شرعی و دینی آنچنان که باید تقیّدی نداشتند و خلاف ها و فسادهایی میان آنان و درباریان دیده می شد؛ اما چون به دلیل انعقاد



مرقد مختار بن ابوعبیده ثقفی به صورت خرابه‌ای متروکه درآمده و اثری از آن دیده نمی‌شد. شیخ العراقین درباره یافتن مرقد این سلحشور حامی اهل بیت به کاوش و جست‌وجوی دقیق پرداخت. در صحن حضرت مسلم، بالای دکه و سکوی بزرگ و پیش روی بقعه هانی، علامتی دیده می‌شد که برخی تصور کردند همان قبر مختار است؛ پس به دستور شیخ عبدالحسین آن‌جا را حفاری کردند، ولی در زیر آن نشانه، حمّامی آشکار گردید. شیخ از تفحص ناامید نگردید تا آن‌که علامه سید شریف رضا، فرزند سید بحر العلوم به وی گفت: پدر وقتی از کنار زاویه شرقی عبور می‌کرد، لحظه‌ای توقف می‌نمود و به اتفاق هم‌راهان فاتحه‌ای تثار مختار می‌کرد. شیخ با شنیدن این مطلب تاکید کرد که همان‌جا را بکنند؛ ناگهان سنگی پیدا شد که بر آن نوشته بودند: «هذا قبر المختار بن عبیدة الثقفی».

قراردادهایی با استعمارگران و ضایع نمودن حق مردم، در نظر شیعیان منفور گردیدند، برای پیشرفت مقاصد خود، جلب نظر مردم و بازگرداندن توجه آنان به اموری که مورد علاقه ایشان بود، به انجام امور مذهبی روی آوردند؛ از آن جمله طلاکاری گنبد مقدس عسکریین، یعنی بقعه روی مرقد مطهر امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهما السلام بود. این امر با نظارت شیخ عبدالحسین تهرانی در سال ۱۲۸۳ قمری صورت گرفت و عضدالملک (علیرضا) پسر دایی ناصرالدین شاه مأمور بردن خشت‌های طلااندود به عراق بود. شیخ که در کربلا اقامت داشت، برای انجام این کار به سامراء رفت.^{۶۵} عضدالملک می‌نویسد:

رأی همایونی بدان قرار یافت که رونق و رواج مذهب جعفری را به بذل طلائی خالص موفق شد و امامین الهمامین عسکریین را به اهداء گنبد زرین مؤید آمد. در اول سال ۱۲۸۳ هجری طلائی از خزانه خاص برآورده و جناب شیخ المشایخ العظام شیخ عبدالحسین مجتهد تهرانی که در این اوقات خیرات و مبرات مخصوصه اعلی حضرت در آن عتبات عالیات، به دست ایشان جاری است، عدد خشت‌های گنبد مبارکه را معین و معروض رأی بیضا ضیاء داشته، به همان حالت و عدد حکم جهان مطاع به انجام آن شرف نفاذ یافت و چون می‌بایست یکی از چاکران برای حمل خشت‌های مبارک مأمور گردد، از خیل چاکران دولت قرعه این فال به نام بنده جان‌نثار برآمد.^{۶۶}

وی در جای دیگر به خدمات شیخ عبدالحسین در آستانه عسکریین علیهما السلام چنین اشاره دارد:



حرم مطهر سامراء در جلو رواق دارای ایوانی است روباز که مناره نداشته، حال جناب شیخ عبدالحسین در دوطرف، دو مناره بنا نموده و آنها را کاشی کرده‌اند. بی‌نهایت تعریف دارد؛ مثل مینا می‌نماید و آن‌روز از مناره‌ها هر یک به قدر ده ذرع ساخته بودند و دور گنبد مبارک را هفت هشت ردیف از خشت‌های منور (طلا) نصب نموده‌اند که تخمیناً چهار هزار خشت کار شده بود.^{۶۷}

مصاحب و همکار شیخ در تعمیر عتبات و اماکن متبرکه، میرزا محمد شیرازی، ملقب به «میرزا آقا» بود. ایشان از سلسله علمای دارالعلم شیراز بوده که غالب منسوبان او از فضلا و علما و ائمه جماعات می‌باشند. خودش نیز در امور ادبی و ذوقی مهارت‌هایی به‌دست آورده بود و مدتی در محکمه شیخ الاسلام فارس به نگارش مکاتبات شرعی مشغول گردید و بعد از مدتی شیراز را ترک کرد و عازم عراق گردید. در این سرزمین وی این توفیق را به‌دست آورد که ضمن اقامت در جوار آستان حسینی، به مصاحبت شیخ عبدالحسین مفتخر گشته و مشغول نگارش و تنظیم امورات این عالم فرزانه گردد و بدان سبب معروف و مشهور گردید و پس از ارتحال شیخ، برنامه‌های مربوط به مجالس سوگواری را که در مشاهد مشرفه منعقد می‌گردید، عهده‌دار گردید. مورخان خوش‌خویی و نیکومنشی این ادیب را ستوده‌اند.^{۶۸}



حرم مطهر سامراء در جلو رواق دارای ایوانی است روباز که مناره نداشته، حال جناب شیخ عبدالحسین در دوطرف، دو مناره بنا نموده و آنها را کاشی کرده‌اند. بی‌نهایت تعریف دارد؛ مثل مینا می‌نماید و آن‌روز از مناره‌ها هر یک به قدر ده ذرع ساخته بودند و دور گنبد مبارک را هفت هشت ردیف از خشت‌های منور (طلا) نصب نموده‌اند که تخمیناً چهار هزار خشت کار شده بود.

بیماری و رحلت

شیخ‌العراقین پس از این که مأموریت خود را در تعمیر و مرمت و توسعه عتبات عالیات عراق به گونه‌ای شایسته انجام داد، دچار کسالت گردید و سلامتی او مختل شد. دستگاه تنفس او مبتلا به عفونت حاد گشت و بیماری ذات‌الریه حیات وی را دچار مخاطره ساخت و سرانجام فقیهی عالی مقام که عمری را به تلاش‌های علمی، فرهنگی و عمرانی مشغول بود، در بیست و دوم رمضان المبارک سال ۱۲۸۶ قمری در شهر کاظمین دار فانی را وداع گفت و روح پاکش به سوی سرای جاوید پرواز کرد. پیکر مطهر شیخ‌العراقین را پس از تشریفات شرعی، با تکریم و شکوه خاصی از کاظمین به کربلای معلی انتقال دادند و در صحن مطهر حرم حسینی در حجره‌ای که کنار باب جدید، موسوم به «باب سلطانی» است و از داخل در سمت چپ قرار دارد، دفن گردید. برخی هم گفته‌اند جنازه این فقیه گران‌قدر در حجره‌ای که حوالی مدرسه صدر است (همان مدرسه‌ای که خودش با ثلث اموال امیرکبیر ساخت) آرمیده است. میرزا محمد کاظمینی همدانی (امام‌الحرمین) که شیخ‌العراقین از مشایخ اجازه اوست، در سروده‌ای ماده تاریخ فوت استاد خود را مشخص کرده است:

منذ عبدالحسین مولی البرایا

فاض من ربّه علیه النور

طار شوقاً الی الجنان سریعاً

و دعاء الیه اَرخ «غفور»

که کلمه «غفور» مادّه تاریخ وفات اوست و مساوی

۱۲۸۶ قمری است.^{۶۹}

◆ پیکر مطهر شیخ‌العراقین را پس از تشریفات شرعی، با تکریم و شکوه خاصی از کاظمین به کربلای معلی انتقال دادند و در صحن مطهر حرم حسینی در حجره‌ای که کنار باب جدید، موسوم به «باب سلطانی» است و از داخل در سمت چپ قرار دارد، دفن گردید.

بستگان و بازماندگان

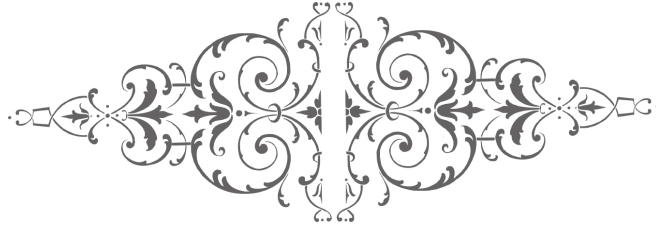
آل شیخ‌العراقین از خاندان‌های، علم، فضل، فقاہت، زعامت و طرق اجازات در ایران و عراق است. این طایفه به دلیل شهرت شیخ عبدالحسین تهرانی به «شیخ‌العراقین»، به این نام مشهور شده‌اند. از جمله آنان شیخ محمد (متوفای حدود ۱۲۹۵ق) فرزند شیخ علی تهرانی و برادر آیت‌الله شیخ عبدالحسین است که از بزرگان علمای عصر خویش به شمار می‌آمد که پس از ارتحال برادرش، در زعامت و هدایت مردم و ادامه بازسازی حرم کاظمین، کارهای ایشان را پی گرفت.^{۷۰}

بنا به نوشته‌های مورخان و شرح‌حال‌نگاران، شیخ عبدالحسین سه فرزند پسر داشته است: اول: شیخ علی (متوفای ۱۳۱۵ق)، عالم، فاضل و مجتهد و صاحب کتاب «معراج‌المحبه» منظوم به زبان فارسی در مرثی اهل‌بیت به خصوص مصائبی که خاندان عترت پس از مرگ معاویه تا ورود آنان به مدینه مبتلا بوده‌اند و مبتنی بر روایات دعا و منابع تاریخی مستند تنظیم گردیده است. این اثر در ایران و بمبئی به چاپ رسیده است. شیخ علی به همراه برادر خود شیخ مهدی، مقدمات وقف کتابخانه پدر را در سال ۱۲۸۸ قمری فراهم آوردند. البته بعدها بخشی از این آثار نفیس در قاهره به فروش رسید.

فرزند دوم: شیخ مهدی است که دارای دو فرزند فاضل بوده است: شیخ محمدباقر (۱۳۰۱-۱۳۸۰ق) از مدرسین حوزه علمیه کربلا و شیخ محمدهادی (۱۳۱۰-۱۳۸۵ق)، عالم جلیل‌القدر. شیخ آقابزرگ تهرانی ضمن اشاره به این دو فرزند شیخ مهدی افزوده است که تاریخ تولد آنان را به خط جدّ مادری‌شان مرحوم شیخ عبدالمحمد، فرزند مولی عبدالکریم، فرزند محمدرحیم کرمانی نجفی مشاهده کرده است.

فرزند سوم: احمد (متوفای ۱۳۱۸ق) از علمای کربلا بوده است.^{۷۱}

موجب بسی شگفتی است که برخی مدعی شده‌اند که خبری از فرزندان و نزدیکان شیخ‌العراقین در منابع تاریخی نیامده است؛^{۷۲} در حالی که علاوه بر مطالب یاد شده درباره این خاندان، سید موسی طالقانی (۱۲۳۰-۱۲۹۸ق) اشعار تهنیتی به مناسبت ازدواج شیخ مهدی، فرزند شیخ عبدالحسین سروده و تصحیح‌کننده و محقق این دیوان در حاشیه مطالبی درباره اولاد شیخ‌العراقین آورده است.^{۷۳}



بی نوشت‌ها:

۱. سید احمد دیوان بیگی، حدیقه الشعراء، به کوشش عبدالحسین نوایی، ج ۳، ص ۱۵۶۱؛ محمدجواد مشکور، تاریخ ایران زمین، ص ۳۳۳-۳۳۵؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشیعه، ج ۲۱، ص ۱۲۲ و الکرام البررة، ج ۲، ص ۷۱۳، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۳۲۶؛ شیخ محمد حرزالدین، معارف الرجال، ج ۲، ص ۳۴.
۲. شیخ باقر آل محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۳۱۲؛ الکرام البررة، ج ۲، ص ۳۰۵؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۴۹.
۳. میرزا محمدباقر خوانساری، روضات الحیات، ج ۲، ص ۳۰۴.
۴. سیدحسین صدر، تکملة امل الآمل، ص ۲۷۱.
۵. الکرام البررة، ج ۲، ص ۷۱۳ و ۷۱۴.
۶. همان، ج ۱، ص ۳۸۸؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، مقدمه، جلد اول، ص ۲۱؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۲۲۸، روضات الحیات، ج ۲، ص ۳۰۶.
۷. محمدحسین رخشاد، در محضر بهجت، ج ۲، ص ۱۸۰.
۸. محدث قمی، فوائد الرضویه، به کوشش ناصر باقری بیدهندی، ج ۱، ص ۱۳۷؛ میرزا حسین نوری، خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۷.
۹. میرزا محمدعلی کشمیری، نجوم السماء، ج ۱، ص ۱۰۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۲۶؛ آقابزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۲۱؛ معارف الرجال، ج ۳، ص ۶ و ۷؛ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، المآثر والآثار، به کوشش ایرج افشار و با تعلیقات حسین محبوبی اردکانی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ مرتضی انصاری، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۷۰؛ ستارگان حرم، ج ۱۸، ص ۲۳۵.

۱۰. مدرّس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۶ و ۲۷؛ شیخ عباس قمی، هدیة الاحباب، ص ۱۹۱.
۱۱. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۳.
۱۲. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۲۱.
۱۳. هدیة الاحباب، ص ۱۹۴؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۷۵؛ معجم المؤمنین العراقین، ج ۱۰، ص ۶۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۹؛ شیخ عباس قمی، فواید الرضویه، ج ۲، ص ۸۴۴؛ یدالله گودرزی، سیمای بروجرد، ص ۱۱۶.
۱۴. المآثر والآثار، ص ۱۰۶، ۲۰۲، ۲۳۶ و ۶۷۶؛ الکرام البرره، ج ۲، ص ۵۸۰ و ۷۱۴.
۱۵. محمد محمدی ری‌شهری، زمزم عارفان، ص ۴۲۰؛ محمد قنبری، چلچراغ سالکان، ص ۱۳؛ حجت‌الله نیکی ملکی، آفتاب عرفان، ص ۴۰.
۱۶. الکرام البرره، ج ۲، ص ۷۱۳؛ فواید الرضویه، ج ۱، ص ۱۳۷ و ۲۶۰ و ج ۲، ص ۶۱۰؛ مقدمه مستدرک الوسائل، المآثر والآثار، ج ۲، ص ۶۶۲؛ سید محمدحسین حسینی جلالی، فهرس التراث، ج ۲، ص ۱۶۷؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۳۲۷.
۱۷. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۲، ص ۱۳۷؛ مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۴، ص ۵۲۷؛ حسن حسن‌زاده آملی، در آسمان معرفت، ص ۵۹، منوچهر صدوق سها، تاریخ حکما و عرفا متاخر بر صدر المتألّهین، ص ۱۱۵، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۰۲.
۱۸. گلشن ابرار، ج ۸، ص ۱۹۳-۱۹۷؛ محدث نوری، فیض قدسی، ترجمه سید جعفر نبوی، ص ۱۳ و ۲۲؛ م. جرفادقانی، علمای بزرگ شهید از کلینی تا خمینی، ص ۳۶۴؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۷.
۱۹. الکرام البرره، ج ۲، ص ۷۱۴؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۵۹.
۲۰. خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۴.
۲۱. فواید الرضویه، ج ۱، ص ۳۸۴.
۲۲. المآثر والآثار، ج ۱، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.
۲۳. همان، ج ۲، ص ۶۶۲.
۲۴. ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۲۹.
۲۵. میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی، مکارم الآثار، ج ۸، ص ۲۷۷۳.
۲۶. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۹.
۲۷. حدیقة الشعراء، ج ۳، ص ۱۵۶۱.
۲۸. سفرنامه عضدالملک به عتبات، به کوشش حسن مرسلوند، ص ۲۰، ۱۲۴ و ۱۲۶.

۲۹. کنت دوگوبینو، سه سال در آسیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۴۲۷ و مذاهب و فلسفه در آسیای میانه، ترجمه همایون فره‌وشی، ص ۱۲۸.
۳۰. الکرام البرره، ج ۲، ص ۷۱۴؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۱، ص ۲۱۶؛ اعیان‌الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۹.
۳۱. الذریعه، ج ۱، ص ۱۲۶.
۳۲. همان، ج ۴، ص ۱۴۲، ص ۵۹ و ۶۰؛ اعیان‌الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۸ و ج ۹، ص ۱۴۶؛ ریحانة‌الادب، ج ۳، ص ۳۳۹؛ ناصرالدین انصاری، اختران فقاقت، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۰.
۳۳. الکرام البرره، ج ۲، ص ۷۱۴؛ الذریعه، ج ۱۵، ص ۱۴۹؛ ریحانة‌الادب، ج ۳، ص ۳۲۹.
۳۴. الذریعه، ج ۲۱، ص ۱۲۲.
۳۵. سید احمد حسینی اشکوری، تراجم الرجال، ج ۲، ص ۲۵.
۳۶. الذریعه، ج ۲۱، ص ۱۲۲؛ تراجم الرجال، ج ۲، ص ۲۵.
۳۷. در کتاب گلشن ابرار، ج ۹، ص ۲۲۴ ادعا شده که این کتابخانه در کاظمین بوده، ولی با توجه به قرائن متعدد و منابع مستند متقدم و گزارش بزرگانی که از این گنجینه دیدن کرده‌اند، کتابخانه در کربلا بوده، نه در کاظمین. الکرام البرره، ج ۲، ص ۷۱۵؛ المآثر والآثار، ج ۱، ص ۲۴۴ و ج ۲، ص ۶۶۲.
۳۸. اعیان‌الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۹.
۳۹. جرجی زیدان، تاریخ آداب‌اللغة العربیه، ج ۴، ص ۱۴۱؛ فیلیپ دی تزارای، خزائن‌الکتاب العربیه فی‌الخانقین، ج ۱، ص ۳۱۰.
۴۰. شیخ محمدامین کاظمی، هداية‌المحدثین، ص ۳۰۶؛ محمدباقر مجلسی، بحار‌الانوار، ج ۱، مقدمه مؤلف؛ فوائد‌الرضویه، ج ۱، ص ۵۴۴.
۴۱. الکرام البرره، ج ۲، ص ۷۱۳.
۴۲. رساله نوادر الامیر، به انضمام نامه‌های امیرکبیر، تصحیح و تدوین سیدعلی آل‌داوود، ص ۳۱۴.
۴۳. آمار دار‌الخلافة، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، ص ۱۶۷.
۴۴. معارف‌الرجال، ج ۲، ص ۱۱۲.
۴۵. سیدهادی حسینی خراسانی، معجزات و کرامات، ج ۱، ص ۱۵ و ۱۶؛ مجله مشکوة، شماره ۴۰، ص ۸۱.
۴۶. تاریخ ایران زمین، ص ۳۴۶ - ۳۴۸.
۴۷. رساله نوادر الامیر، تدوین سیدعلی آل‌داوود، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.
۴۸. میرزا تقی خان امیرکبیر، ص ۱۶۸.
۴۹. رساله نوادر الامیر، ص ۳۱۴ و ۳۱۵.

۵۰. میرزا تقی خان امیر کبیر، صص ۳۷۴-۳۷۳.
۵۱. حسینعلی بهاء در لوحی که به نام شیخ صادر کرده سخت به وی تاخته و او را «غافل مرتاب» و عنصری «مکار» می خواند و شوقی افندی، جانشین عباس افندی نیز در فحشنامه ای که با عنوان «لوح قرن» از خود به جا نهاده، کراراً شیخ را با الفاظی چون «شیخ خبیث» و «مردود دارین و مبعوض ثقلین» مورد هتک و شتم قرار داده است. ر.ک: داستانهایی از حیات عنصری جمال اقدس الهی، علی اکبر فروتن، موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع، ص ۱۷؛ عهد اعلی...، ص ۵۱۴، ص ۵۶۸؛ توقیعات مبارکه، لوح قرن احباء شرق، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۳ بدیع، ص ۶۷. رساله نوادر الامیر، ص ۳۱۴ و ۳۱۵.
۵۲. مَعْقِلی؛ قسمی از خطوط عربی. نام خطی است که عرب های جاهلیت داشتند که تمام حروفش مسطح بوده و یکی از اقسام آن طوری بود که از سفیدی وسط و اطراف آن هم حروف تشکیل می شد. (لغتنامه دهخدا).
۵۳. احمدخان ملک ساسانی، سیاست گزاران دوره قاجار، ج ۱، ص ۴۲ و ۴۳؛ فریدون آدمیت، امیر کبیر و ایران، ص ۳۴۳؛ مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۱ ص ۲۲۰؛ عباس اقبال آشتیانی، میرزا تقی خان امیر کبیر، به کوشش ایرج افشار، ص ۳۶۸ و ۳۶۹؛ حدیقة الشعراء، ج ۳، ص ۱۵۶۱، مجله مسجد، سال پنجم، ش ۲۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۵، ص ۶۷ - ۶۹.
۵۴. میرزا تقی خان امیر کبیر، ص ۱۶۴ و ۴۰۴؛ اکبر هاشمی رفسنجانی، امیر کبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، ص ۱۲۱، ۱۳۹؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، سال ۱۲۷۳، نمره های ۲۵۹ و ۲۶۱، ج ۳، ص ۷۱۴ و ۷۱۵؛ المآثر والآثار، ج ۱، ص ۱۱۷؛ الکرام البرره، ج ۲، ص ۷۱۴.
۵۵. الکرام البرره، ج ۲، ص ۷۱۴ و ۷۱۵.
۵۶. گلشن ابرار، ج ۹، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.
۵۷. هر ذرع برابر با ۱۰۴ سانتی متر است.
۵۸. ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۲۹؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۲ جمادی الثانی ۱۲۷۴، ش ۲۶۵، ج ۳، ص ۲۴۳۵؛ روزنامه دولت علیه ایران، هشتم جمادی الاول، سال ۱۲۷۷، شماره ۲۷۸، چاپ افست کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، با مقدمه محمداسماعیل رضوانی، ج ۱، ص ۶۴.
۵۹. المآثر والآثار، ج ۱، ص ۲۴۴.
۶۰. همان، ج ۱، ص ۸۳.
۶۱. همان، ص ۹۹.
۶۲. سفرنامه عضدالملک به عتبات ص ۹۹ و ۱۹۴.

۶۳. سیدالشهداء و یاران و خاندان وفادار او، ج ۳، ص ۴۳۷؛ سیدعباس کاشانی، سیمای کوفه، ص ۲۵۶.
۶۴. روزنامه دولت علیه ایران، ۲۰ ذی حجه ۱۲۷۷، ش ۴۹۳، ج ۱، ص ۱۸۷؛ مجله مسجد، ش ۲۵، ص ۶۹.
۶۵. خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۱۳۴؛ تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۳۰۰ و ۳۰۵؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۲۹.
۶۶. سفرنامه عضدالملک، ص ۲۰.
۶۷. همان، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.
۶۸. حدیقة الشعراء، ج ۳، ص ۱۵۵۹-۱۵۶۱؛ شیخ مفید داور، تذکرة مرآت الفصاحه، ص ۵۶۴ و ۵۶۵.
۶۹. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۰؛ میرزا محمد کاظمینی همدانی، فصوص الیواقیت، ص ۱۱؛ محمدعلی حبیب آبادی، مکارم الآثار، ج ۸، ص ۲۷۷۵؛ محمدحسن خان اعتماد السلطنه، مرآت البلدان، به تصحیح میرهاشم محدث و عبدالحسین نوابی، ج ۱، ص ۳۹۹؛ المآثر والآثار، ج ۱، ص ۲۴۴؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۲۹؛ الکرام البرره، ج ۲، ص ۷۱۴؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۸؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۳۲۶.
۷۰. مکارم الآثار، ج ۸، ص ۲۷۷۳؛ مرآت البلدان، ج ۱، ص ۳۹۹؛ دائرةالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۸۹.
۷۱. الکرام البرره، ج ۲، ص ۷۱۵؛ الذریعه، ج ۲۱، ص ۲۳۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۷.
۷۲. گلشن ابرار، ج ۹، ص ۲۲۰.
۷۳. دیوان سیدموسی طالقانی، ص ۲۷۰-۲۸۵؛ مکارم الآثار، ج ۸، ص ۲۷۷۴.